



عقاید خاص شیعه

استاد: حجت الاسلام و المسلمین دکتر فرمانیان

آموزشیار: حجت الاسلام و المسلمین رضایی

مقدمه

طبق روایاتی که در درس گذشته مطرح شد، پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) ذوات نورانی هستند که قبل از آفرینش مادی، موجود بوده‌اند. برخی مانند شیخ مفید و سیدمرتضی این روایات را از قبیل اخبار آحاد و مضمون آن را مخالف ادله عقلی دانسته‌اند. در حالی که کسانی که گرایش عرفانی داشته‌اند، این روایات را پذیرفته‌اند. در درس حاضر سعی بر این است که برخی از مفاهیم مرتبط با حقیقت محمدیه در نگاه عارفان مطرح گردد! این مفاهیم عبارتند از:

۱. انسان کامل
۲. کون جامع
۳. خلیفه الله
۴. روح عالم
۵. حافظ و مبقی عالم.

^۱ . بسیاری از مباحث این درس از کتاب حقیقت محمدیه و افراد/انسان نوشته امداد توران (قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ش) گرفته شده است.

۱. انسان کامل

از جمله مهم‌ترین عقبه‌های فهم انسان‌شناسی و جهان‌شناسی ابن عربی، تعیین نسبت بین دو مفهوم اساسی یعنی انسان کامل و حقیقت محمدیه در اندیشه ابن عربی است. به نظر می‌رسد که انسان کامل مفهوم عامی دارد که شامل انسان‌های بسیاری، اعم از انبیا و اولیا می‌شود و حقیقت محمدیه مفهوم خاصی دارد و همان طور که پیش از این اشاره شد، به حقیقت وجودی ذومراتبی اشاره دارد که در عالم مادی کامل‌ترین مظهر آن خاتم الانبیاء بود. وجود همه انسان‌ها به جهت تطابقی که بین انسان و عالم هستی برقرار است، ذومراتب است و از عرش تا فرش گسترده است؛ اما آن وجودی که در همه عوالم بر همه موجودات دیگر برتری دارد، حقیقت محمدیه است. بر این اساس هر وصفی که ابن عربی برای انسان کامل ذکر می‌کند، بی‌تردید در مورد حقیقت محمدیه نیز صدق می‌کند؛ چون او کامل‌ترین انسان است و همه اوصاف کمالی انسان را دارد. از این رو او در فتوحات می‌گوید: «بدان که جایگاه انسان کامل در عالم، نظیر جایگاه نفس ناطقه است در انسان؛ پس انسان کامل همان کاملی است که از او کامل‌تر وجود ندارد و او محمد(ص) است و جایگاه انسان‌های کامل - که درجه آنها از این کمال که غایت عالم است، پایین‌تر است - نظیر جایگاه قوای روحی انسان است. و ایشان همان انبیاء هستند و منزلت افرادی که کمالشان از انبیاء پایین‌تر است، نظیر منزلت قوای حسی در انسان است. و ایشان وارثان‌اند که خداوند از ایشان راضی باد.»^۱

در مقابل، حقیقت محمدیه اوصافی دارد که دیگر انسان‌های کامل با او در آن شریک نیستند؛ مثلاً حقیقت محمدیه سرمنشأ خلقت است. ابن عربی در عنقاء مغرب می‌گوید: «همان گونه که خداوند به حقیقت محمدیه که اصل انشاء و اول ابتداء (خلقت) است، اشاره کرده و فرموده است: ام الکتاب نزد اوست. پس ما کتاب آشکارتریم و او مادر اعلی است.»^۲

همچنین حقیقت محمدیه با عقل اول در اصطلاح فیلسوفان برابر است. ابن عربی در این باره می‌گوید: «و همین طور است آن ساخته ابداعی که به تعبیر ما، حقیقت محمدیه است و به تعبیر دیگران، عقل اول است و او همان قلم اعلی است که خداوند او را از عدم آفرید.»^۳ اگر بخواهیم شأن حقیقت محمدیه را در عالم خلق خلاصه کنیم، باید او را در هر مرتبه از مراتب خلقت در بالاترین مرتبه قرار دهیم و همه موجودات دیگر را ناشی از آن و تحت سیطره آن بدانیم. در عالم انسانیت نیز چنین است. در میان انسان‌های کامل، انسانی وجود دارد که از همه کامل‌تر است و هر چه کمال به انسان‌های دیگر می‌رسد از اوست و کامل‌ترین انسان خاتم الانبیاء است.

Sco1: ۶:۳۰

۱. ابن عربی، الفتوحات المکیه، بیروت: دارصادر، ج ۳، ص ۱۸۷.

۲. ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۹۴.

۳. ابن عربی، فصوص الحکم، التعليقات علیه بقلم ابوالعلاء عفیفی، تهران: انتشارات الزهراء، ص ۶۵-۶۶.

۲. کون جامع

یکی از مهم‌ترین صفات انسان کامل کون جامع است. کون جامع بودن انسان به چه معناست. در اصطلاح‌شناسی عرفانی ابن عربی، کون و جمع آن، اکوان به ما سوی الله اطلاق می‌شود. در میان اکوان تنها انسان کون جامع است. کون جامع بودن انسان در عرفان ابن عربی دارای سه معناست که در واقع سه بعد از معنای واحد هستند:

بعد اول: ابن عربی معتقد است انسان در تمام اسماء و صفات با خداوند شریک است؛ جز وجوب بالذات. او برای اثبات این مطلب در گام نخست بیان می‌کند که هر آنچه حادث است، ممکن الوجود است و هر ممکن الوجودی نیازمند واجب الوجود بالذات است. در گام دوم بر این نکته تأکید می‌کند که حادث به اقتضای ذات واجب الوجود، از او وجود گرفته است و چنین نتیجه می‌گیرد که خداوند در انسان کامل به صورت خود ظاهر شده است. پس انسان متصف به جمیع اسماء الهی است.^۱

بعد دوم: جامع بودن انسان فقط به این معنا نیست که متصف به همه صفات الهی به جز وجوب بالذات است؛ بلکه علاوه بر آن معنای دوم جامع بودن انسان این است که انسان جامع حقایق عالم و مفردات عالم است. یعنی هر آنچه در عالم است در انسان نیز هست. شارحان کلام ابن عربی عبارت حقایق و مفردات عالم را در کلام ابن عربی، به ترتیب، اشاره به اعیان ثابته موجودات و وجود خارجی موجودات دانسته‌اند؛ یعنی انسان با عین ثابت خود جامع اعیان ثابته همه موجودات است و در حقیقت آن اعیان ثابته تفصیل عین ثابت انسان هستند. وجود خارجی انسان، جامع همه وجودات خارجی است و این وجودات، تفصیل آن وجود هستند.^۲

بعد سوم: کون جامع بودن جنبه سومی نیز دارد که در واقع جامع دو وجه قبلی است و آن عبارت است از جامعیت انسان نسبت به صفات متقابل الهی؛ از جمله همه صفات فاعله ربوبی همانند رضا و غضب و جمال و جلال که در برابر آنها صفات قابله عبودی قرار دارند؛ همانند رجاء و خوف و انس و هیبت که به ترتیب با چهار صفت ربوبی مذکور تناظر دارند. به همین جهت ابن عربی صراحتاً اظهار می‌کند: «فهو الحق الخلق»؛ پس انسان کامل هم حق و هم خلق است.^۳

۳. خلیفه خدا

حال که انسان کامل یا حقیقت محمدیه کون جامع است و مظهر همه اسماء و صفات الهی است و جامع حقایق عالم است و هر چه که مخلوقات عالم از او بخواهند در خود دارد، پس او خلیفه خداوند است. در بحث خلافت انسان کامل از خدا نیز همانند بحث قبل باید بین دو گونه از خلافت تفکیک کرد: ۱. خلافتی که به تک تک انسان‌های کامل یعنی انبیا و وارثان آنها تعلق دارد؛ ۲. خلافتی که به کامل‌ترین انسان که همان حقیقت محمدیه است تعلق دارد. خلیفه

۱. ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۵۳.

۲. قیصری، شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳. ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۵۵.

مستقیم خداوند همان کامل‌ترین انسان است و انسان‌های کامل دیگر خلفای این خلیفه‌اند. انسان الکل (کامل‌ترین انسان) که انسان اصلی نیز نام دارد، رو به انوار تجلی الهی دارد که از هر جانب بر او وارد می‌شوند. هر کدام از این انوار یا تجلیات که بر انسان اصلی وارد می‌شود، موجب می‌شود که سایه‌ای از او ساطع شود و این سایه در واقع همان انسان کامل عنصری است که خلیفه انسان اصلی است. تعداد این سایه‌ها یعنی انسان‌های کامل به تعداد تجلیاتی است که بر انسان اصلی وارد می‌شود.

SC02: ۱۳:۵۸

۴. روح عالم

ابن عربی انسان را روح عالم می‌داند.^۱ همان طور که جسم فرد انسان دارای روح است، کل عالم نیز بدون انسان کامل جسمی است که روح ندارد. همان طور که روح انسان مدبر بدن است و در آن تصرف می‌کند، روح عالم، یعنی انسان کامل نیز جسم عالم را تدبیر و در آن تصرف می‌کند. بر این اساس تمام تصرفات و اموری که در عالم صورت می‌گیرد، از گردش ستارگان و رشد گیاهان و جنبش حیوانات و هر تغییر و تحولی که در عالم صورت می‌گیرد، همگی تدبیر و تصرفی است که روح عالم در آن انجام می‌دهد.

۵. حقیقت محمدیه حافظ و مبقی عالم

ابن عربی از جهان‌تصور انسان‌وار ارائه می‌دهد. او برای جهان روح یا نفس ناطقه و قوای جسمی و قوای روحی تشخیص می‌دهد. روح یا نفس ناطقه عالم، انسان کاملی است که کامل‌تر از او وجود ندارد و او همان روح محمد(ص) یا حقیقت محمدیه است. دیگر انبیای الهی که درجه‌شان مادون مرتبه محمد است، به منزله قوای روحانی عالم‌اند. وارثان معنوی انبیا که درجه‌شان از انبیاء پایین‌تر است، به منزله قوای حسی عالم‌اند. بنابراین همان طور که جسم انسان برای بقای خود به روح نیازمند است، عالم نیز برای بقای خود به روح خود یعنی انسان کامل نیازمند است. به عبارت دیگر نمی‌توان عالم را بدون روح (انسان کامل) فرض کرد و اگر زمانی عالم از انسان کامل خالی شود از بین خواهد رفت.

باید توجه داشت که متکلمان شیعه نیز وجود امام را در عالم ضروری می‌دانند؛ اما از دیدگاه آنها امام علت غایی آفرینش و هدف از خلقت است. بنابراین اگر امام در عالم وجود نداشته باشد، خلقت عالم بیهوده و عبث خواهد بود و چون خداوند حکیم است و کار عبث انجام نمی‌دهد، نمی‌توان عالم را بدون حجت و امام فرض کرد.

بنابر آنچه تا کنون مطرح شد، از دیدگاه ابن عربی و متأثران از او انسان کامل تجلی اسماء و صفات خداوند، روح عالم، حافظ و مبقی عالم و ... است. این در حالی است که همان طور که پیش از این گفتیم، متکلمانی مانند شیخ مفید، سید مرتضی و پیروان آنها و همچنین محدثان امامیه این سخنان را قبول ندارند. در مجموع می‌توان چنین گفت که

۱. ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۶۷.

انسان‌شناسی و جهان‌شناسی هر کدام از این گروه‌ها در دیدگاه آنها نسبت به جایگاه ائمه در نظام عالم تأثیر بسیاری دارد.

SCO^۳:۱۹:۴۹

چکیده

۱. انسان کامل مفهوم عامی است که شامل همه انسان‌ها اعم از انبیاء و اولیاء می‌شود و حقیقت محمدیه مفهوم خاصی است که به بالاترین مرتبه در حقیقت وجودی ذو مراتب اشاره دارد.
۲. حقیقت محمدیه در اصطلاح عرفان با عقل اول در اصطلاح فلسفه برابر است.
۳. همان‌طور که حقیقت محمدیه بالاترین مرتبه از مراتب خلقت است، در میان انسان‌های کامل نیز انسانی وجود دارد که تمامی کمالات از آن سرچشمه می‌گیرد و از همه کامل‌تر است. این انسان کامل همان وجود مقدس خاتم‌الانبیاء حضرت محمد مصطفی (ص) است.
۴. اکوان به ماسوی الله اطلاق می‌شود و در میان این اکوان تنها انسان کون جامع است.
۵. کون جامع در عرفان ابن عربی دارای سه معناست که در واقع سه بعد از یک معنای واحد است. این ابعاد عبارتند از:
 - الف) اتصاف به جمیع اسماء و صفات خداوند، جز وجوب بالذات.
 - ب) جامع حقایق و مفردات عالم.
 - ج) جامع نسبت به صفات متقابل الهی.
۶. همان‌طور که جسم برای بقاء خود نیازمند روح است، کل عالم نیز برای بقاء خود نیازمند به حقیقت محمدیه می‌باشد.
۷. در اندیشه ابن عربی، روح عالم هستی، حقیقت محمدیه است و انبیاء دیگر الهی به منزله قوای روحانی این عالم هستند و وارثان انبیاء به منزله قوای حسی شمرده می‌شوند.